* نهم ربیع الاول روز امامت و مهدویت[[1]](#footnote-1)

نوشتار حاضر در دو بخش سلبی و اثباتی به بررسی واقعه‌ای که در نهم ربیع الاول رخ داده است، می‌پردازد. جنبه سلبی در پی آن است، که مشخص کند، روز نهم ربیع الاول، ارتباطی به مرگ خلیفه دوم ندارد و جنبه اثباتی، از آن روست که مشخص شود از نظر تاریخی، سالروز آغاز امامت امام زمان(عج) مي‌باشد.

بخش اول؛ جنبه سلبی

عده‌اي، نهم ربیع الاول روز مرگ عمر بن خطاب خلیفه دوم مي‌دانند، این سخن و نظریه از قرن 6 به منابع راه یافته است. و پس از دوره‌ای سکوت، بار دیگر در عصر صفویه شهرت پیدا کرده و حتی بخشی از فرهنگ جامعه شیعه شده است. «عبدالجلیل رازی قزوینی» در کتاب «النقض[[2]](#footnote-2)» به قتل خلیفه در نهم ربیع الاول اشاره کرده اما مستند، و منبع خود را ذکر نکرده است. «هاشم بن محمد» عالم دیگر قرن 6 ه‍‍ در کتاب «مصباح­الانوار» روایتی از «احمد بن اسحاق قمي» مشهور به حدیث رفع­القلم را آورده که در آن قتل عمر به روز نهم ربیع الاول نسبت داده شده است.[[3]](#footnote-3) گویا به همین دلیل است که ابن ادریس حلّی (543ـ 598) با اشاره به مرگ عمر بن خطاب در 26 ذیحجه سال 23 ه‍ . می­نویسد: «این مطلب برای برخی شیعیان اشتباه شده و تصور کرده­اند نهم ربیع­الاول روز مرگ اوست. اما این اشتباه و خلاف اجماع مورخان است، چنانکه شیخ مفید نیز بر آن تاکید کرده است[[4]](#footnote-4)»

حدود یک قرن بعد، ابن طاووس (م 664) بدون نام بردن از خلیفه دوم یا شخص دیگری، می‌نویسد گروهی از برادران ما و مردم عجم روز نهم ربیع الاول را بزرگ می‌دارند، و معتقدند یکی از دشمنان خدا و رسولش در این روز مرده است[[5]](#footnote-5). وی به جزئیات بیشتری اشاره نمی‌کند. اما با ظهور صفویه و رواج تشیع در ایران، گویی نهم ربیع الاول به عنوان زمان قطعی مرگ خلیفه دوم تلقی شده است، و مراسمی نیز در این روز برگزار مي‌شد[[6]](#footnote-6).

برخی قائلان این نظریه، مانند «هاشم بن محمد» در کتاب «مصباح الانوار» مستند این قول را روایت «احمد بن اسحاق قمي» قرار داده‌اند و مستند دیگری برای آن ذکر نمی‌شود. «مجلسی» هم تصریح می‌کند که دلیل اصلی مرگ عمر درنهم ربیع الاول، همین روایت است[[7]](#footnote-7) که به رفع القلم شهرت یافت. این در حالی است که عالمان شیعه بر منبع و سند و محتوای این خبر اشکال گرفته و آن را مردود دانسته‌اند.[[8]](#footnote-8)

این روایت در کتاب «المحتضر» نوشتۀ «حسن بن سلیمان حلی» (قرن 8 ه‍) آمده است[[9]](#footnote-9). همچنین «مجلسی» آن را به نقل از کتاب «زوائد الفوائد» منسوب به فرزند «سید بن طاووس» (قرن 7 ه‍) آورده [[10]](#footnote-10) که اکنون در دست نیست.گفته می‌شود در کتاب «مصباح الانوار» نوشته «هاشم بن محمد» عالم قرن 6 ه‍ . هم وجود داشته است[[11]](#footnote-11). نبود این خبر در منابع روایی دست اول، ‌نخستین خدشه بر آن است.

از نظر سلسله اسناد، راویان نام­برده شده در آن جز «احمد بن اسحاق قمي» در کتب رجالی یافت نمی‌شوند، و در سند روایت دیگری واقع نشده­اند. از نظر متن مهم­ترین اشکالی که به این خبر وارد است اینکه به نقل از رسول‌خدا به خدای متعال نسبت داده شده، است که به فرشتگان نویسنده اعمال دستور داده تا سه روز قلم را از همه مردم بردارند و چیزی از گناهان آنان را ننویسند[[12]](#footnote-12). این مطلب با آیه «فمن یعمل مثقال ذرة شراً یره» مخالفت دارد.

این همه در حالی است که مورخان شیعه و سنی تاریخ مرگ خلیفه دوم را روزهای آخر ذیحجه سال 23 هجرت دانسته‌اند[[13]](#footnote-13). حتی مرحوم مجلسی که خود نظریه نهم ربیع را نقل کرده است، می­نویسد: «اینکه گفته­اند قتل عمر در ماه ذیحجه بوده بین فقهای شیعه امامیه مشهور است[[14]](#footnote-14).»

نتیجه آنکه قول درست درباره مرگ خلیفه دوم، اواخر ماه ذیحجه است، اما در دوره‌هایی که احتمال می‌رود آغاز آن، عصر آل بویه بوده باشد، این زمان را که با ایام سوگواری سالار شهیدان حسین بن علی(ع) تلاقی می‌کرده است، به بعد از ایام محرم و صفر یعنی ربیع الاول منتقل کرده‌اند. توضیح آنکه با روی کار آمدن دولت شیعی آل بویه(322 ـ 448)، مراسمی همچون غدیر و عاشورا گرامی داشته شد[[15]](#footnote-15). و به نظر می‌رسد نزاع‌های فرقه‌‌ای، شیعیان را بدان سو برده که روز مرگ خلیفه دوم را شادمانی کنند.

بخش دوم؛ جنبه اثباتی

اکنون به بررسی ارتباط روز نهم ربیع الاول با مهدویت و امامت دوازدهمین حجت الهی می‌پردازیم.

پس از شهادت هر امام، جانشین او که از سوی پیامبر اكرم(ص) و به دستور خدای متعال و با تأکید پیشوای پیشین تعیین شده بود، به زعامت جامعه شیعه می‌رسید. خواص و نزدیکان آن امام ضمن تسلیت شهادت پدر (یا برادر در خصوص امام سوم) با پیشوای جدید بیعت می­کردند[[16]](#footnote-16). هر چند اوضاع سیاسی و رعایت تقیه، غالباً مانع از بیعت عمومی یا حتی اطلاع همگانی از موضوع بود.در خصوص دوازدهمین امام شیعیان نیز همین روش جاری است. هنگامی که ابوالادیان نماینده امام عسکری(ع) از مأموریت خود بازگشت، دید که مردم به اشتباه سراغ «جعفر» رفته و او را به مرگ برادر تسلیت می‌دهند. و به امامت تهنیت می‌گویند[[17]](#footnote-17)، اگرچه شیعیان در مصداق به خطا رفته بودند، ولی این روایت نشان‌دهنده رواج آن شیوه معمول در میان امامیه نیز هست.

مشخص شدن زمان آغاز امامت حضرت ولی عصر(عج) متوقف بر آن است که زمان شهادت امام عسکری(ع) روشن شود.

عالمان بزرگ امامیه مانند شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی شهادت امام حسن عسکری(ع) را روز جمعه هشتم ربیع­الاول سال 260 ثبت کرده‌اند[[18]](#footnote-18). البته اقوال دیگری بر خلاف این قول مشهور نيز هست. مانند اینکه «مسعودی» در «اثبات­الوصیه» شهادت امام عسکری(ع) را در ماه ربیع­الآخر سال 260 ه‍‍ دانسته است[[19]](#footnote-19) .البته وی در جای دیگر سخنی نزدیک‌تر به مشهور دارد و می­نویسد: «حضرت صاحب در روز جمعه یازدهم ربیع­الاول 260 ه‍ امر امامت را بر عهده گرفت[[20]](#footnote-20)» این احتمال هم هست که وی شهادت امام عسکری(ع) را با تولدش که درهشتم یا دهم ماه ربیع­الآخر بوده خلط کرده باشد.

این اقوال یا قول به چهارم ربیع­الاول یا ماه ربیع­الآخر یا 13 محرم یا اول ربیع­الاول نمی­تواند در برابر قول مشهور برابری کند. نظریه شهادت امام یازدهم(ع) در هشتم ربیع الاول اختصاص به شیعه ندارد و مورخان اهل سنت، هم آن را ذکر کرده‌اند. ابن طاووس از عالمان و مورخان زیادی که هشتم ربیع الاول را روز شهادت امام عسکری(ع) دانسته‌اند، نام برده است[[21]](#footnote-21) .به طوری‌که اختلاف در تاریخ شهادت امام عسکری(ع) نسبت به دیگر رویدادها یا وفیات بسیار کمتر و اتفاق نظر درباره آن جدّی­تر است. به طوری که یکی از محققان معاصر می­نویسد: «اتفاقی مورخان است که شهادت امام عسکری(ع) در هشتم ربیع­الاول از سال 260 اتفاق افتاده است[[22]](#footnote-22)»

خلاصه کلام آنکه نظریه مشهور و معتبر درباره زمان شهادت امام حسن عسکری علیه­السلام روز هشتم ربیع‌ الاول است و اقوالی که با این سخن مخالفت دارد قابل اعتنا نیست بخصوص که آن نظریه­ها هر کدام به تنهایی توانایی برابری با قول مشهور را ندارند، و قرینه­ای بر صحّت و ترجیح آنها وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

بنابراین روز نهم ربیع­الاول مصادف با اولین روز امامت حضرت ولی­عصر امام زمان (عج)خواهد بود. البته امامت آن حضرت از همان لحظه شهادت پدر آغاز می­شود لیکن به احترام روز شهادت امام عسکری(ع)، روز هشتم را به عنوان آغاز امامت برای تبریک­گویی و برگزاری مراسم تلقی نمی‌کنند.

سید ابن طاووس پس از بیان شهادت امام عسکری(ع) در روز هشتم ربیع الاول می‌نویسد: آغاز امامت حضرت مهدي(ع) روز نهم ربیع الاول است و شاید علت بزرگداشت این روز همین باشد[[23]](#footnote-23). «کفعمی» به نقل از «شیخ مفید» در مسارالشیعه می‌نویسد: هر که در این روز انفاق کند، آمرزیده می‌شود؛همچنین اطعام و گشایش و پوشیدن لباس نو و عیادت در این روز مستحب است[[24]](#footnote-24). این مطلب در کتاب فعلی مسار الشیعه نیست و ممکن است کفعمی آن را در نسخه‌ دیگر یا منبع دیگری دیده و به خطا نسبت به شیخ مفید داده است، اگر نقل وی درست باشد، نشان از این است که عید بودن این روز و انجام برخی اعمال مستحب،نزد شیعیان مرتکز بوده و این جز به دلیل بزرگداشت آغاز امامت حضرت مهدی(عج) نیست؛ چه آنکه همین عالمان، مرگ خلیفه در این روز را قبول نداشته‌اند و اتفاق دیگری نیز در این تاریخ ثبت نشده است. آنچه گاه در افواه گفته شده که نهم ربیع روز مرگ عمر بن سعد است، نیز دلیلی ندارد.

1. مصطفي صادقي (استاد حوزه و دانشگاه) [↑](#footnote-ref-1)
2. نوشته حدود سال 560ه‍ [↑](#footnote-ref-2)
3. حلی، 1370: 44 [↑](#footnote-ref-3)
4. ابن ادریس، 1410: ج 1، 419 [↑](#footnote-ref-4)
5. ابن طاووس، 1415: ج 3، 113 [↑](#footnote-ref-5)
6. مجلسی، 1403: ج 31، 119 و 120 [↑](#footnote-ref-6)
7. همان، ج 31، 120 [↑](#footnote-ref-7)
8. برای نمونه: صافی، بی‌تا: ج 2، ص 395 [↑](#footnote-ref-8)
9. حلی، 1370: 44 [↑](#footnote-ref-9)
10. مجلسی، 1403: ج 31، 120 [↑](#footnote-ref-10)
11. حلی، 1370: 44 [↑](#footnote-ref-11)
12. همان، 51؛مجلسی، 1403: ج 31، 135 [↑](#footnote-ref-12)
13. یعقوبی، بی‌تا: ج 2، 159؛ مسعودی، 1409: ج 4، 302؛ طبری،1387: ج 4، ص 194؛ مفید، 1414: 42 [↑](#footnote-ref-13)
14. مجلسی، 1403: ج 31، 118 [↑](#footnote-ref-14)
15. ابن اثیر، 1385: ج 8، 550 و 589 [↑](#footnote-ref-15)
16. مسعودی، 1417: 247 [↑](#footnote-ref-16)
17. ابن حمزه، 1419: 608 [↑](#footnote-ref-17)
18. کلینی، 1405: ج 1، 503؛ صدوق، 1395: ج 2، 473 و ج 1، 43؛ مفید، 1416: ج2، 313 و 336؛ همو، 1413: 485؛ طوسی، 1406: ج 6، 92 [↑](#footnote-ref-18)
19. مسعودی، 1417: 256. [↑](#footnote-ref-19)
20. همان، 272 [↑](#footnote-ref-20)
21. ابن طاووس، 1415: ج 3، 114 [↑](#footnote-ref-21)
22. جعفریان، 1377: 536 [↑](#footnote-ref-22)
23. ابن طاووس، 1415: ج 3، 114 [↑](#footnote-ref-23)
24. کفعمی، 1405: 510 [↑](#footnote-ref-24)